نه برایصال منفعت قادر دیدم ونه بر دفع مضرت توانا نسیم ربا زمن واقع نشد از غیرتی که بر اهل خود داشتم چهارم دروغ
نگفتم که آن از اسباب دنائت و مذلت یافتم و در کشاف از امیر المومنین علی نقل کرده که اگر قطرهٔ خمر در چاهی افتد
و بر وی مناره بر کرده و بجای آن مناره نصب کنند من بر آن اذان نگویم و اگر در جوی ریزد و خشک شود و از آن زمین گیاه
روید چهارپایان خود را در آن چراگاه سر ندهم و عبد الله عمر گفته که اگر انگشت من بخمر آلوده شود آنرا ببرم و این سخنان
از کمال تقوی خبر میدهد و در وعید آشامندهٔ خمر همین حدیث کفایت است که شارب الخمر کعابد الوثن چه درین تهدید
خوف عاقبت یعنی ممکن هست که میخواره بعاقبت از ایمان باز ماند و باتفاق علما شرب خمر موجب سقوط عدالت
چه باجماع امت شهادت شارب خمر مقبول نیست و قمار نیز حرامست و بسبب ثم لا کلام حتی جوز و کعب که کودکان بازند
و نرد و نیز باتفاق حرامست و شطرنج نزد امام اعظم حکم قمار دارد و ای درویش می را از آن خمر گویند که عقل را بپوشد پس
هر چه پوشندهٔ عقل باشد از حب مال و جاه و امل خمر است بحسب حقیقه و قمار لعب باشد پس هر حیله که کس را بدان بازی
میدهد و از وی منفعتی کند از قبیل قمار است و نزد محققان شراب اشارتست بغفلت که دل را از کار آخرت بیخبر
سازد و قمار موجود است در اکثر معاملات اهل غفلت که طریق حیل و مکر بکار دارند و بد و دغاهای رنگین و فریبهای شیرین
خلق را از راه برند و گفته اند خمر حب دنیاست و قمار متابعت هوا و بتحقیق عجب در طاعت و دانش و غیر آن [illegible]
که هر که از آن مست شد تا میز و بهوش نیاید بیت هر که از جام عجب مست شود : خویشتن بین و خود پرست شود
بحقیقه یکیست عجب و مست : هر دو بیچا صلند و نفس پرست : از بزرگی استماع افتاد که شراب حرص از بادهٔ انگوری
مست کننده تر است و سکر حریص شوریده حال از سکر خمار آشفته روزگار بدتر و گفته اند بیت مستی حرص مال از مستی
می برتر است : هر که حرص شد شوریده مفتون شود : نشاء مستی می یکشب بماند تا بروز : بعد از آن هوش آید و مستی
ز سر بیرون شود : لیک سرمست شراب حرص را از روی جهل : تا بوقت مرگ هر دم مستیش افزون شود : شراب
اهل غفلت را صفت و سرانجام این بود که گفته شد اما خدا پرستان که آشامندهٔ شراب معرفت و سرمست از ساغر
بادهٔ محبت هر چند که از حقیقه آن شراب در میکدهٔ دنیا جز تو بی نیست ولی بسیار از مخموران خرابات شوق را
بدان بوی تسلیست بیت ساقی چه حاجتست گشادن سر سبوی : کز بادهٔ تو مست شود عالمی ببوی : در کشف
الاسرار آورده که شوریدهٔ در غلبهٔ خمار رشد و دری بوی داد که مرا شراب ده خمار گفت شراب نمانده شوریده گفت
من بغایت آشفته روزگارم و طاقت شراب حقیقه ندارم قطرهٔ در دی از دو رهن نمای تا بوی بمشام
من رسد و نظاره کن تا چه مستیها بکنم و چه شورها می افکنم بیت اگر زبادهٔ عشق تو بشنوم بویی : در اهل فکنم [illegible]
نعره زنان بهیا و هوی : این حال مبتدیان و سنگ حوصلگان است لیکن : آنجا که مجردان حق می نوشند : خمخانه تهی
کنند و مستی نکنند : صد هزار بادهٔ جام تجلی انوار اکبر باطن ایشان فرو ریزند از جان آن درد نوشان نعطیه توحید

مزه اهل

مزه اهل سن مزید برآید که خم در کار کن از جام و سبو کار نگشاید بیت کسیه پر غم زندان دیر ما دریاست : [illegible]
حکایت چه جای جام سبوست : و چون اعراب در سیر و شراب نفقهای بی وجه میکردند زبان ز آن تبحد دید
و دهنها اگر دست انفاق ایشان از آن کوتاه ساخت دیگر باره پرسیدند که از مال خود چه چیز نفقه کنند چنانچه فرمود
ویسئلونک ماذا ینفقون و می پرسند ترا که چه چیز نفقه کنند این سوال عین جم جست و اگر چه هر دو سوال یک صیغه
موقوف شده اما از اختلاف جواب معلوم میشود که مدعا از هر سوال چه بوده آنجا ذکر مصرف کرد و اینجا بیان کمیت میفرماید که
گویا زبان حال عمر و گفته یا رسول الله دانستم که صدقه بکه میباید داد اما نمیدانم که چند دهم جواب آمد که قل العفو بگو آنچه فاضل آید
از نفقهٔ خود و عیال یا از قدر حاجت پس صحابه بر همین منوال نفقه بقدر حال از مکتسبان خود بر میداشتند و بزیادتی تصدق میکردند تا
آیهٔ زکوة فرود آمد و این حکم منسوخ شد و گویند منسوخ نیست و مراد تصدق است از روی توانگری و توانائی و انگیختن مقدار
نکرده و برای مخاطب مفوض ساخته موید آنست که نفقه بر سبیل تطوع بوده و گفته اند عفو توسطست میان تغیر و تبذیر و مثال
و اسراف و در احقاق گوید عفواست از جرایم و در گذشتن از جنایات و مسابله در معاش قال الله تعالی خذ العفو
چه عفو قانون سیادت و اهل لباب بزرگیست پس مامور شدند سایلان بانفاق از مکارم اخلاق که همه عالم را وا رشد
بخلاف انفاق مالی که آن ببعضی عاید شود و دون بعضی ای عزیز توانگر آنچه از وی فاضل آید بدهد اما درویش هر چه دارد
کند تستری گفته که خواص آن دهد که حاجت ایشان زیاده باشد و خص اگر بدان محتاج باشند ایثار کنند و قت از آنکه
زیاده حاجت دهد تا اگر در وقت درماندگی حاجت دهد و یوثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة اگر زیاده کرم کند سعادت وقت
اما کرم اگر آن قدر که خواهد ایثار نماید زیاد وقتست بیت بذل و ایثار است کار اولیا : خواص بحر حق نه ارز دی ریا
کذلک همچنانکه احکام خمر و قمار و انفاق بیان کرد یبین الله بیان میکند و روشن میگرداند خدای لکم
الآیات برای شما نشانها که داری و مهربانی خویش لعلکم تتفکرون تا باشد که شما اندیشه کنید فی الدنیا والآخرة
در کار این سرای آن سرای یعنی بیندیشید که دنیا دار بلا و عناست دل بر وی منهید و آخرت دار بقا و جزاست و از برای [illegible]
از دوست مدهید سلمی گوید تفکر در دنیا و آخرت آنست که ایشان قاطعان راهند و همها حجاب [illegible] علی اهل الله بیت
دنیی و عقبی حجاب عاشقست : میل عاشق ایشان کی لایقست : چون مامور شدند بانفاق اموال مال یتیم در دست
بعضی از ایشان بود و باشتغال بدان و انفاق از آن معتاد شده بودند از قیام بامر یتامی سوال کردند ویسئلونک
و دیگر سوال میکنند ترا عن الیتامی از کیفیت معیشت با یتیمان در اسباب نزول آورده که چون تهدید
خوردن مال یتیم نازل شد آنجا که ولا تقربوا مال الیتیم و جای دیگر ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما
اموال یتیمان بودند و در ان معاملات و تجارات تصرفات میکردند جهت براهٔ ساحت خود خواستند که از قیام
ایشان بر کران روند صورت حال بعرض سید عالم رسانیدند و بر نهج جواب آمد قل اصلاح لهم [illegible]

تفکرون

Copyright © King Saud University